

سیر تحول نظریه‌ها در مطالعات احزاب سیاسی:

چهار دیدگاه در جامعه‌شناسی احزاب

دکتر حجت‌الله ایوبی

احزاب نوینی آغاز شده است که وی آنها را «فراگیر» می‌خواند.^۱ محققان دیگر نشان دادند که این احزاب در حقیقت شرکت‌های تجارت پیشه‌ای هستند که در بازار سیاست برای رسیدن به قدرت، با حریفان خود به رقابت مشغولند.

سیر تحول مطالعات احزاب حاکی از آن است که نگرش محققان به پدیده‌های سیاسی نیز هماهنگ با تحول واقعیت‌های سیاسی دگرگونی یافته است و توجه به مرامها و ایدئولوژی‌ها در تحلیل احزاب جای خود را به دیدگاه‌های اقتصادمحوری می‌دهد که اصول حاکم بر تجارت و بازار را بر دیگر جنبه‌های زندگی نیز حاکم می‌دانند. برخلاف نخستین مطالعات صورت گرفته در مورد احزاب که توجه عمیقی به سازمانهای حزبی و مرام و ایدئولوژی آنها داشتند در گذر زمان شیوه‌های راهیابی به قدرت و پیروزی در انتخابات بر مطالعات احزاب سیاسی در غرب سایه افکنده است.

بررسی سیر اجمالی دیدگاه‌های مختلف در مورد احزاب جدای از اینکه راهی است برای آشنایی با مهمترین جنبه‌های زندگی احزاب در غرب، نمایانگر این واقعیت است که می‌توان در علوم سیاسی از دانش جدیدی تحت عنوان جامعه‌شناسی احزاب سیاسی نام برد؛ دانشی که مجموعه‌ای از دانسته‌های منسجم را در خود

در عمل به ماشینهای انتخاباتی مبدل نمود. بدین سان از حدود دهه ۱۹۶۰ دوران احزابی فرا می‌رسد که جز به پیروزی در انتخابات و رسیدن به قدرت نمی‌اندیشند. برای این احزاب دیگر قدرت وسیله‌ای برای تحقق آرمانهای حزبی نیست بلکه خود بالاترین آرمان و ارزش را تشکیل می‌دهد. از این پس، احزاب که در عمل خود را در مقابل خلأ ایدئولوژیک حاکم بر جامعه می‌بینند، به جای دلبستگی به مرام ثابتی، نگاه نگران خود را به صندوقهای رأی دوخته و برنامه‌های خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که در انتخابات بیشترین آراء را به خود اختصاص دهند. بدین ترتیب احزاب تشنه قدرت، در رقابت با حریفان خود به جای اعلام اصول ثابت و تغییر ناپذیر، متناسب با فضای انتخابات به شعارهایی روی می‌آورند که بتواند رأی‌دهنده بیشتری را به نفع آنان به پای صندوقهای رأی کشاند. در یک کلام، احزاب در عمل آنگونه که ماکس وبر پیش‌بینی می‌نمود به «شرکت»هایی مبدل شدند که در بازار سیاست جز به جلب مشتریهای بیشتر نمی‌اندیشند.

برای نخستین بار آتوکرشهایمر در سال ۱۹۶۶ اعلام نمود که دیگر عمر احزاب ایدئولوژیک که به تعبیر مورس دوره احزاب غالب دهه ۱۹۵۰ بودند به سر رسیده و دوران

مطالعات سیاسی در خصوص احزاب، هماهنگ با تحول بنیادینی که احزاب سیاسی جوامع غربی در عمل به خود دیده‌اند دستخوش تحولی اساسی شده است. احزاب از آغاز پیدایش، از وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک در جوامع غربی حکایت داشتند و خود را سخنگوی مرامها و بینش‌های مختلف ایدئولوژیک در این جوامع می‌شمردند. رهبری دستگاه حزبی را غالباً کسانی عهده‌دار بودند که به مرام و اصول ایدئولوژیک حزب خود سخت دلبسته بودند و تنها راه رستگاری اجتماع خویش را تحقق بی‌قید و شرط آنها می‌دانستند. مبارزان و هواداران حزبی، مخالفان با مرام و مسلک خویش را بیگانه شمرده و تنها به قیمت عدولشان از مرام فکری خود حاضر به پذیرش آنان در اردوگاه خویش بودند. احزاب کمونیست و سوسیالیست، احزاب دموکرات مسیحی و بسیاری از احزاب دست‌راستی شدیداً به اصل آرمان‌خواهی در احزاب خویش پای می‌فشردند.

اما تحولات تدریجی در جوامع غربی و رنگ باختن نقش آرمانها و بویژه مذهب از یک سوی، و حاکمیت تفکر فردگرایانه و اقتصادی بر جلوه‌های گوناگون زندگی از سوی دیگر، از اهمیت نقش ایدئولوژی و اصول‌گرایی در احزاب سیاسی کاست و بسیاری از احزاب را

جای داده و در عمل تحولات مهمی به خود دیده است. هدف از نوشته حاضر، مروری اجمالی بر مهمترین دیدگاهها در خصوص احزاب و سیر تاریخی آنهاست. به جای بررسی نظرات کلیه نویسندگانی که در خصوص احزاب سیاسی قلم زده‌اند، شاید بهتر باشد که سیر تحول دیدگاهها را در این خصوص مورد بررسی قرار دهیم و تنها به تحلیل نظرات محققانی بپردازیم که مطالعات احزاب سیاسی را با طرح مفاهیم و الگوهای جدید به پیش برده‌اند. با این هدف از قدیمی‌ترین دیدگاهها یعنی نظریات «ساختار گرایان» و «نهاد گرایان» بحث خود را آغاز می‌کنیم.

حزب سیاسی از نظر ساختار گرایان و نهاد گرایان

نخستین مطالعات منسجم در خصوص احزاب سیاسی بر خاسته از دیدگاههایی است که «ساختار گرا» و «نهاد گرا» خوانده شده‌اند. در این دسته از مطالعات، سازمان حزبی در درجه اول اهمیت قرار دارد و در نتیجه، فصل ممیز احزاب از دیگر سازمانها و گروههای پیشین را باید در ساختار تشکیلاتی و سازمان آنها جستجو نمود. در این دسته از بررسی‌ها سازمان حزبی به عنوان مهمترین بعد حزب سیاسی، جایگاه بلندی دارد و مبنای تعریف، دسته‌بندی و تبیین دیگر جنبه‌های حزب قرار می‌گیرد. با وجود این، سازمان حزبی نزد این محققان به گونه‌های مختلف و گاه متضادی مورد ارزیابی قرار گرفته است. جمعی چون «روبرت میخلز»، آن را وسیله‌ای برای به استبداد کشیده شدن احزاب شمرده‌اند. میخلز معتقد است که تشکیلات حزبی فرجامی جز حاکمیت گروهی از سیاست‌پیشگان حرفه‌ای ندارد. زیرا احزاب برای ایفای نقش خود ناچار از تقویت سازمان خویشند و لازمه این امر آن است که جمعی تمامی اوقات خود را وقف امور حزب نمایند. در نتیجه به تدریج گروه کوچکی از فن‌سالاران سیاسی و حرفه‌ای خود را در رأس هرم قدرت و سلسله‌مراتب حزبی جای می‌دهند و به زودی

در می‌یابند که برای حفظ منافع شخصی و حتی حزبی خویش می‌بایست راه را بر ورود دیگران به جمع کوچک خویش ببندند. حلقه کوچک و بسته رهبری در عمل سالیان متمادی زمام امور حزب را به دست می‌گیرد و نوعی استبداد فن‌سالارانه بر تشکیلات حزبی سایه می‌افکند. نظریات میخلز با شرایط اجتماعی عصر او کاملاً تطبیق دارد چرا که در آلمان حزب سوسیال دموکرات و دیگر احزاب در عمل به حاکمیت گروهی منجر شده و هر یک به نوع خاصی از استبداد گرائیده بودند، که میخلز آن را «الیگارش‌فی فن‌سالاران» می‌نامید.^۲ با وجود این، میخلز نه تنها با سازمان حزبی مخالف نیست بلکه آن را وسیله‌ای برای دفاع ضعیفان در مقابل قدرتمندان می‌داند و بر این عقیده است که کارگران و اقشار ناتوان، سلاح دیگری جز تشکل برای دفاع از موجودیت و حقوق خود ندارند.^۳

بر خلاف میخلز، نویسندگان دیگری چون آلبرسولد در عین اینکه در مطالعات خود بر نقش سازمان حزب تاکید می‌ورزند، آن را ذاتا دموکراتیک می‌دانند و بر این عقیده‌اند که سازمان حزبی به روی همگان گشوده است و در نتیجه ماهیتی غیر استبدادی دارد.^۴ با وجود اهمیت زیاد اثر میخلز، کتاب احزاب سیاسی مورس دوروزه را باید نخستین اثر مهم

○ در جوامع غربی، رنگ باختن آرمانها و بویژه مذهب از یک سو، و حاکمیت تفکر فرد گرایانه و اقتصادی بر جلوه‌های گوناگون زندگی از سوی دیگر، از اهمیت نقش ایدئولوژی و اصول گرایی در احزاب سیاسی کاسته و بسیاری از احزاب را در عمل به ماشینهای انتخاباتی مبدل کرده است.

علمی و جامع درباره احزاب دانست که در آن بر نقش سازمان و تشکیلات حزبی تأکید اساسی شده است. با وجود گذشت بیش از نیم قرن از نگارش این کتاب، نظریات دوروزه در خصوص احزاب، همچنان مورد استناد بسیاری از نویسندگان است و در موارد بسیاری دیگران تنها به تکمیل نظریات او بسنده نموده‌اند.

دوروزه در نخستین اثر خود بدون اینکه تعریف روشنی از حزب ارائه دهد، به عنوان مهمترین جنبه احزاب نو، سازمان حزبی را مبنای مطالعات خود قرار می‌دهد و اصلی‌ترین وظیفه احزاب را تلاش برای کسب قدرت می‌شمارد. احزاب از نظر دوروزه در تلاشند تا به تنهایی یا از طریق ائتلاف با دیگران کرسی‌های نمایندگی را احراز نمایند و نامزدهای خود را بر مسند قدرت بنشانند.^۶

پیدایش احزاب سیاسی از نظر دوروزه حاصل گسترش حق رأی و عمومیت یافتن انتخابات می‌باشد. نخستین احزاب سیاسی از دیدگاه وی ریشه در مجالس مقننه دارند و از ادغام کمیته‌های انتخاباتی و گروههای پارلمانی به وجود آمده‌اند. بر اساس «قانون» دوروزه، احزاب سیاسی در فرایندی بسیار ساده تشکیل یافته‌اند. در مرحله نخست سناتورها و نمایندگان همسو در گروههای کوچکی تحت عنوان گروه پارلمانی، در درون مجالس قانونگذاری متشکل شدند، و در مرحله دوم، پس از توسعه حق رأی در حوزه‌های انتخاباتی، کمیته‌هایی برای انجام تبلیغات در ایام انتخابات به وجود آمد. کمیته‌های مزبور در بدو امر تنها در ایام انتخابات تشکیل می‌شدند و با به سر رسیدن زمان انتخابات دلیلی برای ادامه فعالیت آنها وجود نداشت. اما توسعه حق رأی ایجاب می‌کرد که نمایندگان، خود را در ارتباط دائمی با حوزه‌های انتخابی خویش نگاه دارند تا بتوانند در دوره‌های بعدی نیز در مقام خود باقی بمانند. بدین ترتیب نیاز به کمیته‌های انتخاباتی از حالت گذرا و مقطعی خارج شد و به صورت نیازی مستمر درآمد. بر اساس قانون دوروزه، نخستین احزاب سیاسی از ادغام کمیته‌های

مزبور و گروه‌های پارلمانی به وجود آمدند. این ادغام در دو جهت عمودی (کمیت‌ها و گروه‌های پارلمانی) و افقی (بین کمیته‌های همسو) صورت پذیرفت و موجب پیدایی نخستین احزاب سیاسی در اروپا گردید.^۷

با گذر زمان و توسعه حق رأی، گروه‌ها و افشار مختلف به صحنه سیاست پا گذاشتند و بتدریج احزاب جدیدی در خارج از مجالس قانونگذاری و برای متشکل نمودن افشار جدیدی که خواهان مشارکت سیاسی بودند پدیدار شدند. این احزاب را که ریشه در گروه‌های فکری و مذهبی و کاری موجود در جوامع اروپایی دارند، دوروزه احزاب دارای منشأ بیرونی (خارج از مجالس قانونگذاری) نام داده است. برای نمونه، در سال ۱۹۰۰ کنگره اتحادیه کارگران در انگلستان اعلام نمود که از ادغام سندیکاهای کاری عضو این اتحادیه، حزب جدیدی تحت عنوان «حزب کارگر» پای به عرصه وجود گذاشته است. احزاب دموکرات مسیحی، سوسیالیست و کمونیست نیز غالباً در خارج از مجالس قانونگذاری شکل گرفته‌اند و منشأ فرامجلسی دارند.

مورس دوروزه برای نخستین بار سازمان حزبی را املاک تقسیم‌بندی احزاب سیاسی قرار داد و حزب عوام و حزب خواص را از یکدیگر متمایز نمود. احزاب عوام برخلاف احزاب خواص مبتنی بر حق عضویت می‌باشند و دارای سازمانی منسجم، سلسله‌مراتبی قوی و تشکیلاتی سازمان یافته‌اند. این در حالی است که احزاب خواص که بر سرمایه‌های شخصی رهبران اشرافی و صاحب نفوذ خود تکیه دارند، نیازی به چنین تشکیلات گسترده‌ای نمی‌بینند.^۸ نخستین احزاب سیاسی در غرب همان احزاب خواص بودند و احزاب عوام بتدریج در جوامع اروپایی پدید آمدند و آرام آرام گسترش فوق‌العاده‌ای یافتند. تاریخ سیاسی احزاب در اروپا حاکی از گذر از احزاب خواص به احزاب عوام می‌باشد. عملاً نیز در دهه ۱۹۶۰ قاطبه احزاب اروپا خود را ناگزیر از روی آوردن به توده‌ها دیدند و تجربه احزاب عوام را

سرمشق تشکیلات خود قرار دادند.

تقسیم‌بندی دوروزه مبنای بسیاری از تقسیم‌بندی‌های موجود و حتی بسیار جدید احزاب سیاسی است. نویسندگان مختلف با اصل قرار دادن شیوه دوروزه سعی نمودند الگوی وی را با تحولات جدید حزب مطابقت دهند. الدرسولد برحزب عوام و خواص دوروزه، احزاب «فراطبقاتی» را افزود و سعی کرد تقسیم‌بندی وی را که بر اساس واقعیت‌های اروپا صورت پذیرفته بود در مورد آمریکا نیز تعمیم دهد. احزاب «فراطبقاتی» الدرسولد که در آمریکا رواج فوق‌العاده دارند، برخلاف احزاب اروپایی، فاقد سلسله‌مراتب قوی حزبی هستند و توجه عمده آنان به رأی‌دهندگان و نه به اعضای حزب معطوف می‌باشد.^۹

ژان شارلوت، محقق فرانسوی به تقسیم‌بندی دوروزه، احزاب «رأی‌دهندگان» را افزود که در عمل همان حزب «فراطبقاتی» الدرسولد است.^{۱۰} لاوسن از دیگر نویسندگانی است که سازمان حزبی را مبنای تقسیم‌بندی خود قرار داده و بر اساس درجه تشکیلات حزبی، شش نوع حزب سیاسی معرفی نموده است. این شش گونه عبارتند از کلپ‌ها، احزاب عوام، احزاب مقطعی که تنها در برهه انتخابات ظاهر می‌شوند، احزاب پیشتاز (طبق اصطلاح لنین)، کمیته‌های حزبی و احزاب خواص.^{۱۱} از دیگر کسانی که به تکمیل تقسیم‌بندی دوروزه پرداخته‌اند کرشهایمر است. همانگونه که پیشتر گفتیم کرشهایمر در سال ۱۹۶۶ برای بیان واقعیت بسیاری از احزاب این دوران حزب جدیدی را تحت عنوان حزب «فراگیر» معرفی نمود و نشان داد که روزگار احزاب عوام که جای احزاب خواص را گرفته بودند به سر آمده است و پیش‌بینی نمود که احزاب «فراگیر» بزودی جایگزین احزاب عوام شوند. از دیگر محققانی که می‌بایست از جمله ساختار گرایان محسوب شوند، لاپالومبارا و واینر می‌باشند که در مطالعات خود در خصوص احزاب سیاسی تأکید عمده‌ای بر سازمان و تشکیلات حزب دارند.

○ «میخلز» حزب را وسیله‌ای برای دفاع ضعیفان در برابر قدرتمندان می‌داند و بر این عقیده است که کارگران و گروه‌های ناتوان، برای دفاع از موجودیت و حقوق خود سلاح دیگری جز تشکل ندارند؛ اما در عین حال سازمان حزبی را چون وسیله‌ای در جهت استبداد و حاکمیت گروهی از سیاست‌پیشگان حرفه‌ای می‌بیند.

این دو نویسنده ضمن تعمیق اندیشه‌های دوروزه، افق‌های جدیدی را در مطالعات احزاب گشودند. در ابتدای کتاب احزاب سیاسی و توسعه سیاسی، عنصر سازمان، فصل ممیز حزب نوین از دیگر تشکیلات سیاسی معرفی شده است. از دیدگاه این دو، حزب به تشکیلاتی اطلاق می‌شود که عمرش بسته به عمر رهبرانش نباشد و بتواند پس از مرگ رهبرانش نیز به حیات سازمانی خود ادامه دهد. وانگهی برای اینکه تشکیلاتی حزب نامیده شود، می‌بایست شعب مختلفی در نقاط مختلف کشور داشته باشد و سازمان خود را به فراسوی مرکز گسترش دهد. از نظر این نویسندگان نیز تلاش برای کسب قدرت از مهمترین تفاوتها میان حزب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ محسوب می‌گردد.^{۱۲}

لاپالومبارا و واینر به نوبه خود کوشیده‌اند به جبران یکی از مهمترین نقائص نظرات دوروزه یعنی محدود بودن آن به واقعیت‌های موجود در جوامع غربی بپردازند و دایره نظریات خود را به دیگر جوامع نیز گسترش دهند. این دو نویسنده با استفاده از مفهوم «بحران» در مطالعه احزاب، افقی نو در تحلیل احزاب سیاسی بویژه در جوامع غیر غربی گشودند. از این دیدگاه، نظام‌های سیاسی در سیر تکامل و توسعه خود با

است که سازمان و ساختار حزب رانحوه ایفای نقش هایش در جامعه تعیین می کند. به عبارت دیگر روابط بین حزب و محیط به شیوه زیر قابل ترسیم می باشد:

ساختار حزبی → عملکرد → محیط
در تحلیل نهایی، از دیدگاه سورف آنچه احزاب سیاسی را در جوامع مختلف از هم متمایز می سازد نحوه کارکرد آنهاست.

تأکید فراوان سورف بر امر انتخابات و خلاصه نمودن وظایف احزاب در این چارچوب تا حد فراوانی الهام گرفته از واقعیت های جامعه آمریکاست. در نظام سیاسی آمریکا، احزاب سیاسی در عمل مهمترین نقش خود را در انتخابات ایفا می کنند و روند طولانی انتخابات در این کشور و طول مدت آن، احزاب را به صورت ماشین های انتخاباتی در آورده است. نتیجه آنکه واقعیت های دیگر کشورها بویژه اروپای غربی تا حد زیادی از دیدگان سورف مخفی مانده است. تأکید بر انتخابات منحصر به سورف نیست و محققان معروفی چون ایشتاین نیز بر این عقیده اند که احزاب مهمترین نقش خود را در انتخابات ایفا می نمایند.^{۱۶}

به طور خلاصه می توان گفت تحلیل های

● «لاوسن» مهمترین وظیفه

احزاب را ایجاد ارتباط بین مردم و زمامداران می داند. احزاب از يك سو نمایندگان خود را به مقامهای دولتی می گمارند، و از سوی دیگر به شهروندان می آموزند که در برابر اقدامات و سیاستهای دولت «واکنش» نشان دهند. بدین ترتیب، اصل «ارتباط» پیوند محکمی با مشارکت سیاسی دارد و احزاب سامان دهنده و هدایت کننده مشارکت هستند.

تأکید عمده ای بر «نقش» و «کارکرد» دارند. کارکرد گرایان به عملکرد احزاب سیاسی در جامعه بویژه نقش آنها در ارتباط با نظام سیاسی توجه خاصی مبذول می دارند. این قبیل مطالعات که درصد قابل توجهی از تحقیقات موجود درباره احزاب سیاسی را تشکیل می دهند در صدد پاسخگویی به پرسش واحدی هستند که از دیدگاه آنها مهمترین پرسش در بررسی احزاب است: کارویژه های احزاب در جوامع کدامند؟

شایان ذکر است که «کارکرد» می تواند به دو معنای خاص و عام مورد استفاده قرار گیرد. در معنای نخست، کارکرد تنها فعالیت های احزاب را در بر می گیرد ولی در حالت دوم علاوه بر عملکرد مستقیم، تایید و عوارض غیر مستقیم فعالیت های حزبی را نیز شامل می شود.

نظریات کلاسیک و قدیمی تر کارکردگرا، به مفهوم خاص «کارکرد» نظر دارند و در نتیجه احزاب سیاسی را در دایره نظامهای دموکراتیک محدود می سازند. از این دیدگاه حزب سیاسی در صورتی شایسته چنین نامی است که بتواند نقش های ویژه و از پیش تعیین شده ای را در جامعه ایفا نماید.

فرانک سورف در کتابی تحت عنوان احزاب سیاسی در نظام آمریکا وظایف احزاب را تنها در فعالیت های انتخاباتی محدود می داند و حزب را دستگاهی برای کنترل و هدایت انتخابات معرفی می نماید.^{۱۵}

از دیدگاه سورف احزاب سیاسی در روند انتخابات افزون بر نظارت بر اجرای انتخابات، وسیله ای برای جهت دادن به افکار عمومی و معرفی کاندیداها نیز می باشند.

در جوامع مختلف و بسته به چارچوب های سیاسی و اجتماعی گوناگون، احزاب به شیوه های مختلفی در روند انتخابات به ایفای نقش می پردازند. سورف از جمله کسانی است که در تحلیل های خود از نقش فرهنگ و محیط و ساختارهای سیاسی و اجتماعی در بررسی احزاب سخن می گوید و شاید بتوان او را نخستین محققانی دانست که به تأثیر محیط بر سازمان و ساختار حزبی توجه نموده است. سورف معتقد

سه بحران مهم، «مشروعیت»، «همبستگی» و «مشارکت» مواجه می شوند. در نخستین مرحله توسعه سیاسی، با از بین رفتن مبانی سنتی مشروعیت و لزوم کسب مشروعیت از طریق مردم، نظامهای سیاسی پایه های کهن و سنتی مشروعیت خود را لرزان می یابند و به عبارتی دچار بحران مشروعیت می شوند. صاحبان قدرت که از این پس چاره ای جز جستجوی دائمی پایگاه مردمی برای خود ندارند خویشتن را ناچار از تشکیل احزاب سیاسی برای یافتن هوادارانی در متن جامعه می بینند. (احزاب خواص و پارلمانی). در مرحله دوم غالباً نظامهای سیاسی خود را در برابر ادعاهای استقلال طلبانه اقلیت های نژادی و زبانی می یابند که در مقابل تمرکزگرایی دولت های ملی قد علم می کنند و دولت را با بحران همبستگی مواجه می سازند. اقلیت های مزبور در بسیاری از کشورها اقدام به تشکیل احزاب سیاسی برای نیل به مقاصد خویش نموده اند. حزب مسلم لیگ در هند و برخی از احزاب در آلمان و ایتالیا ریشه در همین بحران داشته اند. سومین دسته از احزاب، ریشه در بحران مشارکت دارند. این بحران ناشی از ظهور طبقات جدید اجتماعی، یعنی کارگران و طبقات متوسط در جوامع صنعتی است. احزاب سوسیالیست و کمونیست برای دفاع از این قشر جدید پا به عرصه وجود گذاشته اند.^{۱۳} شایان ذکر است که لوسین پای مفهوم بحران را در بحث از توسعه سیاسی به شکلی گسترده مورد استفاده قرار داده است.^{۱۴}

بنابر این نخستین مطالعات احزاب بر محور سازمان و تشکیلات احزاب شکل گرفته و در غالب این مطالعات بین مرام احزاب و ساختار تشکیلاتی آنها رابطه مستقیمی برقرار شده است.

«کارویژه ها» و «نقش ها» وجه مميز حزب نوین: کارکردگرایان و احزاب سیاسی

بخش دیگری از مطالعات احزاب سیاسی حاصل کار محققانی است که در تحلیل های خود

کلاسیک کار کردگرا با در نظر گرفتن مفهوم خاص «کار کرد» نوعاً سه نقش اساسی برای احزاب قائلند که عبارت است از (۱) شکل دهی افکار عمومی (۲) انتخاب نامزدهای انتخاباتی (۳) سازمان دهی و جهت دهی رأی دهندگان. بدین ترتیب احزاب تنها در جوامع دموکراتیک مبتنی بر انتخابات امکان وجود می یابند و در جامعه ای که حق رأی عمومیت ندارد و بر اصول دموکراسی پایه ریزی نشده است نمی توان سخن از حزب راند.

دسته دوم مطالعات کار کردگرا، با لحاظ نمودن مفهومی گسترده تر برای کارویژه و تعمیم آن به عواقب نهان و آشکاری که هر کارویژه به دنبال دارد، کارویژه های پیشتری برای احزاب بر می شمردند. از این دیدگاه احزاب سیاسی گذشته از نقش مستقیمی که در انتخابات بر عهده دارند، نقش های مهم دیگری نیز ایفا می نمایند که چندان ملموس و محسوس نیست. این دسته از نویسندگان در حقیقت در تلاشند احزاب سیاسی را از انحصار نظام های دموکراتیک در آورند و تعریفی از حزب ارائه نمایند که در مورد احزاب موجود در جوامع غیر غربی نیز صادق باشد.

یکی از مهمترین محققانی که با استفاده از چنین شیوه ای به بررسی و تحلیل احزاب پرداخته است کی لاوسن می باشد. وی با طرح مفهوم «ارتباط» (link) نشان می دهد که مهمترین وظیفه احزاب عبارت است از ایجاد ارتباط بین مردم و زمامداران. احزاب سیاسی با گماشتن نمایندگان خود به مقام های دولتی در حقیقت عامل نوعی ارتباط دائمی بین مردم و دولت می باشند. بنابراین اگر چه در ظاهر کار کرد مهم احزاب در انتخابات نمود می یابد، ولی در حقیقت نتیجه این عمل که همان برقراری ارتباط بین مردم و دولت است، وظیفه اساسی حزب را تشکیل می دهد.^{۱۷}

نتیجه آنکه فلسفه وجودی احزاب سیاسی تنها به انتخابات محدود نمی گردد و احزاب نقش مهم ایجاد ارتباط بین مردم و زمامداران را بر عهده دارند.^{۱۸}

از دیدگاه لاوسن احزاب از طریق «ارتباط» و «عکس العمل»، مردم و زمامداران را به یکدیگر

مرتبط می سازند. در حالت نخست (ارتباط)، از یک سو احزاب نمایندگان خود را به مقام های دولتی بر می گمارند و از سوی دیگر مقام های دولتی نیز به نوبه خود در اجتماعات و تشکیلات شهروندان حضور می یابند. در حالت دوم (عکس العمل)، احزاب به شهروندان می آموزند که در مقابل اقدامات دولت و سیاست های متخذه از سوی دولتمردان بی تفاوت نشینند و در مقابل آن «عکس العمل» نشان دهند. این کارویژه حزب که در حقیقت نوعی آموزش مشارکت سیاسی به شهروندان است، موجب آن می شود که حاکمان بکوشند ارتباط خود را با مردم حفظ نمایند و در تأمین خواسته هایشان بیش از پیش کوشا باشند، چرا که باقی ماندن بر مسند قدرت جز با جلب رضایت مردم میسر نمی باشد. در نتیجه، اصل «ارتباط» آنگونه که لاوسن به تبیین آن می پردازد، پیوند عمیقی با مشارکت سیاسی دارد و به عبارت دیگر احزاب، سامان دهنده و هدایت کننده مشارکت می باشند. لاوسن بر این عقیده است که حیات و بقای سازمان حزبی در گرو انجام درست و رضایت بخش نقش اصلی آن یعنی «ارتباط» می باشد. در غیر این صورت، روزگار حزبی که ناتوان از انجام این مهم باشد به سر خواهد رسید و تشکیلات دیگری جای آن را خواهند گرفت.^{۱۹}

توجه به نتایج عملکرد احزاب، مفاهیم جدیدی در دانش احزاب سیاسی پدید آورد.

● از دید «روکان»، نخستین مراحل تشکیل احزاب سیاسی در یک جامعه، دارای اهمیت زیادی است، زیرا احزاب ترجمان شکاف های اساسی در جامعه هستند و این شکافها که در نتیجه رویدادهای مهم تاریخی در هر جامعه شکل می گیرد، سالیان دراز در متن جامعه باقی خواهد ماند.

بدین سان فعالیت های حزبی از منظر جدیدی مورد ارزیابی قرار گرفت و آن دسته از فعالیت های حزبی که بی ثباتی نظام سیاسی را موجب می شد «ناکار کردی» و آن دسته از فعالیت هایی که برای نظام سیاسی پایداری و ثبات را به ارمغان می آورد «کار کردی» لقب یافت.

باتوجه با این مفاهیم جدید و با بسط مفهوم کار کرد احزاب مخالفی چون حزب کمونیست از زاویه جدیدی مورد مطالعه قرار گرفتند. برای نمونه، ژرژ لاو نشان داد که حزب کمونیست فرانسه که ظاهرأ در معارضه با نظام سیاسی فرانسه قرار دارد در عمل موجب تقویت نظام شده است و فعالیت هایش در باطن، «کار کردی» محسوب می گردد.

مرتون از دیگر کار کردگرایانی است که مفهوم گسترده «کار کرد» را مدنظر قرار می دهد و در تحلیل های خود با ابتکار مفاهیم جدیدی چون کار کردهای «آشکار» و «پنهان» مطالعات احزاب سیاسی را گامی دیگر به پیش برده است. مرتون نشان داد که بسیاری از کار کردهای احزاب در نگاه نخست از دیدگان محقق مخفی می ماند و نمود آشکار و محسوسی ندارد. این کار کردها که هدف مستقیم احزاب را تشکیل نمی دهند از نتایج و عواقب نقش های ایفا شده توسط احزاب می باشند. مرتون در تحلیل های خود تلاش نمود عواقب پنهان و نهفته فعالیت های احزاب را مورد توجه قرار دهد.^{۲۰}

تحلیل های کار کردگرا مفاهیم مهمی را در مطالعات احزاب سیاسی آفریدند. با وجود این، مشکل مهم این گونه تحلیل ها آن است که نوعاً از نقش محیط و ارتباط عمیق میان عوامل محیطی و ویژگی های احزاب غفلت دارند. از این منظر، احزاب در ورای محیط خود تصور شده اند و می بایست الزاماً نقش های ویژه و از پیش تعیین شده ای را تعقیب نمایند چرا که در غیر این صورت شایسته این عنوان نخواهند بود. کار کردهای پیشنهادی در حقیقت جزء مفهوم حزب تصور شده اند و تنها در صورتی می توان از حزب سخن راند که تشکیلات مورد نظر بتواند نقش های خود را به خوبی ایفا نماید. این در حالی است که در

● نظریات «سلر» دربارهٔ احزاب سیاسی مبتنی بر سه پیشفرض اساسی است: (۱) هیچ پدیده‌ای ذاتاً سیاسی نیست، (۲) جامعه در سطوح مختلف در برگیرندهٔ تضادها و رقابتهاست، و (۳) احزاب سیاسی نمایندهٔ تضادهای موجود در جامعه‌اند و نقش میانجی را بین مردم و زمامداران بازی می‌کنند.

چندپرسش اساسی به شرح زیر دانست: نخستین شکافهای اجتماعی و صف‌آرایی گروه‌های مختلف اجتماعی در مقابل هم چگونه در اروپای غربی پدیدار شد؟ چگونه این شکافها و کشمکش‌های اجتماعی جنبه سیاسی یافت؟ چگونه این جوامع از شکاف‌های اساسی و عمیق اجتماعی به احزاب سیاسی رهنمون گشتند؟ پاسخ به این پرسش‌ها علاوه بر تبیین نحوهٔ پیدایش احزاب سیاسی، توضیح‌دهندهٔ نظام‌های حزبی در اروپای غربی نیز می‌باشد.

شایان ذکر است که در اندیشه‌های روکان شکاف‌های اساسی اجتماعی حاصل منازعاتی است که ریشه در تضادهای برخاسته از متن اجتماعی دارد. وی فرضیه‌ای را مطرح نموده که با گذشت زمان صحت آن هرچه بیشتر مورد تأیید قرار گرفته است. روکان عقیده دارد که نخستین مراحل تشکیل احزاب سیاسی در يك جامعه از اهمیت بسزایی برخوردار است، چرا که احزاب ترجمان شکافهای اساسی موجود در جامعه می‌باشند و این شکافها که در نتیجه رویدادهای مهم تاریخی هر جامعه شکل می‌گیرد، پس از تشکیل، سالیان دراز در متن آن جامعه باقی خواهد ماند و احزاب ناشی از آنها برای سالیان متمادی به حیات خود در جامعه ادامه خواهند داد.^{۲۵} به تعبیر او شکافهای اساسی جامعه

پیش از آنکه به سازمان یا کارکرد آنها پرداخت از شکاف‌های اجتماعی و ستیزها و تنازعات اجتماعی آغاز نمود، چرا که احزاب سیاسی ریشه در شکاف‌های موجود در اجتماع دارند و در حقیقت سخنگوی آنها می‌باشند. در نتیجه، روکان برای بررسی احزاب سیاسی در اروپای غربی مطالعات خود را از جامعه غرب و تحولات عمیقی که منشاء شکاف‌های موجود در این جوامع است آغاز می‌نماید.^{۲۲}

وی در مطالعات خود از روش‌های تحلیلی «خرد» و «کلان» استفاده نمود. خود او در کنفرانسی در فرانسه که متن آن در یکی از مجلات سیاسی فرانسه به چاپ رسیده است، برای تبیین روش خود می‌گوید که از سویی به بررسی رفتار افراد در سطح خرد پرداخته و از سوی دیگر ساختارهای نظام‌های سیاسی (کلان) را در تحلیل‌های خود مورد توجه قرار داده است. در نظر گرفتن عوامل خرد و کلان در پیدایش و تبیین احزاب سیاسی در اروپای غربی، بدون مطالعه دقیق حوادث و رویدادهای تاریخی ممکن نبود. در نتیجه روکان خود را ناچار از مطالعه تاریخ دقیق اروپا دید و در مطالعات تاریخی حتی تا قرون وسطی و پیش از آن پیش رفت.^{۲۳} روکان در موارد متعددی در تحلیل‌هایش به وجود فرد عقلایی و محاسبه‌گر (آن گونه که ماکس وبر می‌گوید) معتقد است. وی کوشیده است با ارائه الگویی جدید تمام اروپای غربی را در شمای واحدی که خود او «نقشه تفهیمی اروپا» می‌نامد گرد آورد و در این راه بسیار موفق بوده است. «نقشه تفهیمی اروپا» همچنان در تحلیل نحوهٔ شکل‌گیری دولت‌های ملی در اروپا و نظام‌های حزبی در این کشورها مورد استناد بسیاری از محققان است و مطالعه تطبیقی نظام‌های سیاسی اروپای غربی را بسیار آسان می‌سازد. روکان در مطالعات خود نه تنها از بررسی روابط اجتماعی و جامعه‌شناسی استفاده می‌کند، بلکه در مقاطع مختلفی برای تبیین نحوه شکل‌گیری نظام‌های حزبی در اروپای غربی از تاریخ، اقتصاد، مردم‌شناسی و جغرافیا هم بهره می‌جوید.^{۲۴} آثار روکان را می‌توان تلاشی برای پاسخ به

موارد بسیاری کارکردهای پیشنهادی را نهادها و تشکیلات دیگری هم می‌توانند به‌عهده گیرند که قطعاً حزب سیاسی نمی‌باشند.

خاستگاه اجتماعی احزاب:

نظرگاه جامعه‌شناختی

برخی بر این عقیده‌اند که نقطه آغاز مطالعات جامعه‌شناسانهٔ حزب را باید در تحلیل‌های مارکس جستجو نمود. زیرا وی بود که برای نخستین بار به بررسی پایگاه اجتماعی جریان‌های مختلف سیاسی موجود در جمهوری دوم فرانسه پرداخت و نشان داد که جناح‌های موجود نمادهایی از کشمکش‌های نهفته در متن جامعه فرانسه هستند. به عبارت دیگر مارکس نشان داد که احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی ترجمان پیکارهای برخاسته از درون اجتماع می‌باشند. بدین ترتیب برای نخستین بار در مطالعه احزاب به جای پرداختن به سازمان حزب یا کارکرد آن، به سراغ جامعه و تضادهای نهفته در آن رهنمون می‌شویم.

به فرض پذیرش این مدعا، باید اذعان نمود که مطالعات احزاب تا دهه ۱۹۶۰ چندان متأثر از تحلیل‌های جامعه‌شناسی نمی‌باشد. اگر چه مارکس در بررسی جریان‌های کارگری و احزاب، به عوامل اجتماعی توجه دارد ولی این شیوه انعکاس‌چندانی در نظریه‌پردازی در خصوص احزاب نداشته است. به نظر می‌رسد سرآغاز تحلیل‌های جامعه‌شناختی احزاب به معنای واقعی آن را باید در تحقیقات عمیق و پراچ محقق نروژی استین روکان جویا شد. به اعتراف بسیاری روکان مطالعات احزاب را وارد مرحله جدیدی نمود و اگر نگوییم جامعه‌شناسی احزاب سیاسی با او آغاز شده است، قطعاً باید گفت جامعه‌شناسی احزاب با آثار او بویژه کتاب معروفش تحت عنوان شهروند، انتخابات و احزاب سیاسی، وارد مهم‌ترین مرحله خود شده است.^{۲۱}

روکان در مطالعات خود از تنازعات و ستیزهای موجود در جامعه آغاز می‌کند و احزاب سیاسی را نتیجهٔ شکاف‌های نهفته در متن جامعه می‌داند. بدین ترتیب برای بررسی احزاب باید

به محض تشکیل، گرایش به انجماد دارند. اگر چه می توان موارد نقضی بر نظریه «انجماد شکافها»ی روکان یافت، ولی در عمل همچنان اروپای امروز شاهد شکاف های اجتماعی ناشی از انقلاب صنعتی است که در قرن هیجدهم طبقه کارگر را در مقابل دارندگان سرمایه قرار می داد. احزاب سیاسی که بر محور این شکافها شکل گرفته اند همچنان از مهمترین احزاب این جوامع محسوب می گردند.

از دیدگاه روکان برای فهم احزاب سیاسی باید دید نخستین شکاف های اساسی در جامعه چگونه پدیدار شده اند. چرا که احزاب در حقیقت خود را سخنگوی تضادهای برخاسته از متن اجتماع می دانند. در نتیجه برای مطالعه احزاب سیاسی در یک جامعه، نخست باید از مهمترین رویدادهای تاریخی آن جامعه که شکاف های عمیق و اساسی در میان اقشار مختلف آفریده است آغاز نمود.

حاصل آنکه در مطالعه احزاب سیاسی باید از جامعه آغاز نمود و نخست به سراغ شکاف های اساسی موجود در جامعه و نحوه شکل گیری آنها رفت. روکان با این دیدگاه به تحلیل احزاب سیاسی در اروپای غربی می پردازد و می کوشد دلایل اجتماعی گوناگونی نظامهای حزبی در اروپای غربی را توضیح دهد. از دیدگاه روکان شکافهای اساسی در اروپای غربی حاصل دو انقلاب تاریخی و مهمی است که این جوامع به خود دیده اند. این دو انقلاب که از مهمترین حوادث تاریخی و سیاسی غرب می باشند «انقلاب ملی» و «انقلاب صنعتی» هستند.

انقلاب ملی یا نهضت مذهبی در اروپای قرن شانزدهم ضمن زمینه سازی تشکیل دولت های ملی نقطه پایان سلطه کلیسای کاتولیک محسوب می گردد. این انقلاب منشاء دو شکاف اساسی در این جوامع می باشد. از یک سو کلیسا و طرفدارانش در مقابل طرفداران دولت ملی قرار می گیرند و از سوی دیگر اقلیت های تژادی و قومی خود را در مقابل دولت مرکزی می یابند و در برابر آن صف آرای می کنند. بدین سان دو شکاف اساسی یعنی «دولت / کلیسا» و «مرکز / حاشیه» در غرب شکل می گیرد. این شکافها که بیشتر

جنبه فرهنگی دارند، منشاء تحركات اجتماعی مهمی در اروپا می باشند و برخی از احزاب سیاسی اروپا ریشه در این شکافهای اساسی دارند.

انقلاب دوم در قرن هیجدهم به وقوع می پیوندد و منشاء شکاف های تازه ای در جوامع غربی می گردد. انقلاب صنعتی که از مهمترین حوادث اروپای غربی به شمار می آید موجب مهاجرت گسترده روستاییان به سوی کارخانه های موجود در شهرها شد و به سرعت شهرهای پر جمعیت بر محور کارخانه های جدید شکل گرفت و طبقه جدیدی تحت عنوان طبقه کارگر به وجود آمد. کارگران که در شرایط بسیار سختی روزگار می گذراندند ناچار بودند برای گذران زندگی خود تن به کارهای طاقت فرسا و بدستمزد پایین دهند و حتی فرزندان شان را نیز به کارهای سخت در کارخانه های نو تأسیس و ادارند. طبیعی است که کارگران که ساعات فراوانی از اوقات زندگی خود را با دیگر همسرانشان خود در محل های کار و زندگی می گذراندند، به وجود منافع مشترک بین خود آگاهی یافتند و بدین سان طبقه ای تحت عنوان کارگر شکل گرفت. کارگران خود را در مقابل طبقه مرفه دیگری متشکل از صاحبان سرمایه می یافتند که از کار ارزان آنها سود کلان می بردند و عاملان اصلی استثمار آنها به شمار می آمدند. بدین ترتیب شکاف اساسی و مهم تازه ای بین کارگران و صاحبان سرمایه به وجود آمد و سالیان دراز همه تضادها و شکاف های دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد.

انقلاب صنعتی نتیجه قهری دیگری نیز به دنبال داشت و علاوه بر کارگران و کارفرمایان، شهر و روستا را نیز در مقابل هم قرار داد. روستاییان خود را در مقابل خطر جدیدی از ناحیه شهرها می یافتند و الگوهای زندگی روستایی و بویژه شیوه تولید سنتی خود را در برابر فرآورده های صنعتی و الگوهای زندگی شهری در خطر جدی می دیدند. حاصل سخن روکان این است که دو انقلاب ملی و صنعتی چهار شکاف اساسی در غرب آفرید که عبارت است از: ۱- دولت / کلیسا ۲- مرکز / حاشیه ناشی از نخستین انقلاب ۳- کارگران / صاحبان سرمایه و ۴- شهر /

● «کرشهایمر» معتقد است که عمر احزاب ایدئولوژیک که «دو ورژ» آنها را احزاب عوام می نامید به سر آمده و دوران احزاب تازه ای فرا رسیده که وی آنها را «احزاب فراگیر» می خواند. این احزاب نتیجه تحولات سیاسی - اجتماعی در غرب و بی رنگ شدن مفهوم طبقات اجتماعی و ایدئولوژیک در این جوامع هستند و به جای پرداختن به منافع طبقات خاص یا یک ایدئولوژی ویژه، توجه عمده خود را به رأی دهندگان معطوف می کنند و در برنامه های خود بسیار عمل گرا هستند.

روستا حاصل از انقلاب صنعتی.

دو شکاف نخست جنبه فرهنگی دارند و محور فرهنگی نمودار روکان را تشکیل می دهند و دو شکاف دیگر جنبه اقتصادی دارند و در قسمت اقتصادی نمودار روکان جای می گیرند. ۲۶

تاریخ سیاسی غرب حاکی از این واقعیت است که منازعات فرهنگی روز به روز اهمیت خود را از دست داد و اروپای غربی صحنه پیکار گروه های اجتماعی زاده دو شکاف اقتصادی گردید. در حقیقت، احزاب سیاسی در جریان گذر از شکافهای فرهنگی به منازعات اقتصادی به وجود آمده اند.

نظریه فوق که به الگوی «شکافهای چهار گانه اساسی» مشهور شده است کمک شایانی به فهم خاستگاه اجتماعی احزاب سیاسی در اروپای غربی می نماید و مبنای بسیاری از تحقیقات بعدی قرار گرفته است. روکان پس از بیان

شکاف‌های چهارگانه در اروپای غربی می‌کوشد تنوع نظام‌های حزبی در این منطقه را تحلیل نماید. روکان معتقد است تنوع نظام‌های حزبی در اروپا نتیجه «اتلافها» و «تعارضات» میان بانیان دولت‌های ملی و جریان‌های اجتماعی است. در اروپای مرکزی و جنوبی که بانیان دولت در مقابل کلیسای کاتولیک قد علم نمودند، جریان ملی‌گرایی لائیک در مقابل افشار کاتولیک و مذهبی صف‌آرایی نمود و هر یک از این دو جریان مهم سیاسی متضاد تحریکات سیاسی و احزاب مهمی در این کشورها شد. در مقابل، در کشورهای شمالی که کلیسا خود از پایه‌گذاران دولت ملی است و در کشوری چون انگلستان که حتی از ارکان نظام محسوب می‌شود، چنین تعارض و صف‌آرایی وجود نداشت و در نتیجه، احزاب مذهبی زمینه‌ای برای تحریک سیاسی نیافتند. روکان همچنین نشان داد که عوامل فرهنگی معمولاً عوامل پایداری هستند که در بستر زمان شکل گرفته‌اند و در نتیجه می‌توانند عامل حرکت‌های اجتماعی و بسیجی مهمی در جامعه باشند. در نتیجه، نخستین جنبش‌های سیاسی در غرب بر محور مسائل فرهنگی شکل گرفته‌اند و از اهمیت فراوانی برخوردارند.

تبیین افکار روکان خود بحث مستقلی را می‌طلبد که در این نوشتار نمی‌گنجد. در این مختصر در صدد نشان دادن این واقعیت بودیم که با تحقیقات روکان سرفصل جدیدی در مطالعات احزاب سیاسی گشوده شد و توجه محققان پیش از هر چیز متوجه جامعه و شکاف‌های موجود در آن گردید. در نتیجه، سازمان و کارکرد احزاب اهمیت خود را به‌عنوان متغیرهای مستقل در تحلیل از دست داد و توجه متخصصان بیش از پیش به ساختارهای اجتماعی و تاریخ جوامع معطوف گردید.

نویسندگان فراوانی از شیوه‌روکان در مطالعات احزاب سیاسی استفاده نمودند. در این میان می‌بایست از دانیل لوثی سلر نام برد که آثار متعددی در خصوص احزاب سیاسی به زبان فرانسه به رشته تحریر در آورده است. از مطالعه مجموعه آثار سلر به این نتیجه می‌رسیم که

نظریات سلر مبتنی بر سه پیشفرض مهم زیر است: (۱) هیچ پدیده‌ای ذاتاً سیاسی نیست، (۲) جامعه در سطوح مختلف دربرگیرنده تنازعات و تضادها و رقابت‌هاست، و (۳) احزاب سیاسی نماینده تضادهای موجود در جامعه‌اند و نقش میانجی را بین مردم و مامداران برعهده دارند.

اصل اول سلر برگرفته از نظریات جامعه‌شناسان مختلف و محققانی چون پیر برینهم می‌باشد که معتقدند هیچ پدیده‌ای به‌خودی خود سیاسی نیست. ۲۷ از این دیدگاه همه پدیده‌های اجتماعی که رنگ سیاسی به خود می‌گیرند، ذاتاً پدیده‌های فرهنگی یا اقتصادی می‌باشند و در شرایط بخصوصی به پدیده‌ای سیاسی تبدیل می‌شوند. پاتریک لوگمبت در کتاب جامعه‌شناسی سیاست نشان می‌دهد که چگونه پدیده‌ای چون حجاب دانش‌آموزان دختر که به‌خودی خود پدیده‌ای کاملاً فرهنگی است، در کشوری چون فرانسه رنگ سیاسی به‌خود می‌گیرد. ۲۸

اصل دوم سلر حاکی از آن است که حزب سیاسی همواره با تنازع و پیکار عجین است و جایی که تضاد و اختلافی در کار نیست سخن راندن از حزب سیاسی بیهوده است. ۲۹ بر اساس سومین اصل سلر احزاب سیاسی جنبه‌ای تاریخی دارند و برخاسته از شکاف‌های نهفته در متن جامعه می‌باشند که در طول تاریخ جوامع شکل گرفته‌اند. (برگرفته از اندیشه‌روکان).

سلر در حقیقت به تکمیل و در موارد بسیاری به تبیین اندیشه‌ها و نظرات روکان می‌پردازد. با الهام از روکان، او نیز معتقد است در مطالعه احزاب باید از جامعه آغاز کرد. سلر بین دو نوع تضاد در جوامع بشری تفکیک قائل می‌شود: تضادهایی که ریشه در بطن جامعه دارند و در طول تاریخ جامعه شکل گرفته‌اند و تضادهایی که از حوادث آنی و گذرا سرچشمه می‌گیرند. سلر تضادهای نخستین را «ساختاری» می‌نامد و معتقد است تنها این نوع تضادها هستند که می‌توانند به شکاف‌های پایداری در جامعه مبدل شوند و در قالب احزاب سیاسی تبلور یابند. سلر دومین دسته از تضادها را «مقطعی» می‌خواند و بر این عقیده است که این

سلر در کتاب‌های متعدد خود نظریه «شکاف‌های اساسی چهارگانه» روکان را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهد و به تقسیم‌بندی جدیدی از احزاب در غرب مبادرت می‌ورزد. او تقسیم‌بندی خود را که بر پایگاه اجتماعی احزاب نظر دارد «تقسیم‌بندی علمی» می‌نامد، چرا که در این تقسیم‌بندی به‌سان علوم زیست‌شناسی، کلیه احزاب سیاسی در غرب در خانواده‌های مختلفی از احزاب جای می‌گیرند. سلر با استفاده از نظریه روکان در هر سوی از شکاف‌های چهارگانه مورد اشاره روکان، یک خانواده حزبی قرار می‌دهد. در نتیجه، مجموعه احزاب سیاسی غرب در شمالی پیشنهادی سلر در ۸ خانواده جای می‌گیرند. این هشت خانواده از این قرارند: در دوسوی شکاف مرکز / حاشیه خانواده‌های (۱) احزاب مرکز‌گرا و (۲) احزاب حاشیه‌گرا (تژادی و زبانی) قرار می‌گیرند. خانواده‌های (۳) لائیک و (۴) مذهبی در دو سمت شکاف دولت / کلیسا جای می‌گیرند و خانواده‌های ۵ و ۶ یعنی دارندگان و کارگران برخاسته از شکاف بین دارندگان / کارگران می‌باشند. سرانجام خانواده‌های ۷ و ۸ که تنها در کشورهای شمال اروپا در قالب احزاب تبلور یافته‌اند از تقابل شهر / روستا به‌وجود آمده‌اند.

تحقیقات جامعه‌شناسانه بویژه مطالعات روکان را باید سرچشمه تحولی اساسی در دانش احزاب سیاسی دانست. با وجود این، پرسش‌های مهمی همچنان بی‌پاسخ مانده است که روکان هم بدانها نمی‌پردازد. در آثار روکان به کمک الگوی شکاف‌های اساسی چهارگانه و نحوه شکل‌گیری دولت‌های ملی می‌توان به‌خوبی خاستگاه اجتماعی احزاب در اروپای غربی و تفاوت نظام‌های حزبی در اروپا را توضیح داد، اما نمی‌توان دریافت چگونه جوامع اروپایی از شکاف‌های چهارگانه به‌تحرز رسیده‌اند. اگر چه وجود تضادهای نهفته در متن اجتماع شرط اساسی تحرز است اما به یقین شرط کافی نیست. این پرسش مهم که چگونه می‌توان از تعارضات و پیکارهای خشن گذشته به رقابت‌های

مسالمت‌آمیز حزبی رسید همچنان بی‌پاسخ به‌نظر می‌رسد. پاسخ به این پرسش بویژه برای بررسی علل بی‌ثباتی احزاب در کشورهای جهان سوم ضرورتی خاص دارد.

احزاب به‌عنوان تجارت‌پیشه‌گان سیاسی: تحلیل‌های اقتصادی

ماکس وبر در تعریف حزب سیاسی می‌نویسد: «احزاب جمعیت‌هایی اختیاری می‌باشند که اعضای آنها می‌کشند رؤسای خود را به‌قدرت برسانند، تا از این طریق به برخی امتیازات مادی و معنوی چون تحقق برنامه‌های سیاسی دلخواه خود یا نیل به برخی منافع شخصی یا هر دو دست یابند».^{۳۰} در تعبیرات وبر از حزب با عنوان «شرکت» (Bertried) یاد شده است. حزب از دیدگاه وبر شرکتی است که هدفش کسب قدرت می‌باشد و به‌سان دیگر شرکت‌های اقتصادی در رقابت با حریفان خود می‌باشد. قوانین حاکم بر بازار، بر احزاب نیز حاکم است و در اینجا هم قوانین عرضه و تقاضا تعیین‌کننده پیوستن افراد به احزاب می‌باشد. افراد با محاسبه‌ای عقلایی و برای نیل به مقاصد عینی به احزاب می‌گرایند. Bertried به‌جمع سازمان‌یافته‌ای اطلاق می‌شود که اهداف بلندمدتی را دنبال می‌نماید، دارای تشکیلات و سازمان دائمی است و از رهبری و مدیریتی نهادینه برخوردار می‌باشد.

محققان دیگری چون جوزف شلزینگر نیز با الهام از ماکس وبر حزب را «ماشین انتخاباتی» قلمداد نموده و آن را وسیله‌ای برای پیروزی در انتخابات و کسب قدرت نامیده‌اند. شلزینگر نیز اصطلاح «شرکت سیاسی» را برای احزاب به‌کار می‌برد و آن را به دیگر شرکت‌های اقتصادی تشبیه می‌نماید.^{۳۱}

اگر چه نقطه آغاز دیدگاه‌های اقتصادی در خصوص احزاب سیاسی را باید در تحقیقات ماکس وبر جست، ولی توجه فوق‌العاده رهبران و رزمندگان حزبی به‌مانی ایدئولوژیک سبب می‌شد که تحلیل وبر چندان مورد توجه متخصصان احزاب قرار نگیرد. گرایش به تحلیل‌های

اقتصادی از احزاب از اوایل دهه ۱۹۶۰ اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت. توجه به این‌گونه مطالعات ریشه در تحولات اجتماعی غرب و حاکمیت بلامنازع اصل سودآوری مادی و اقتصادی بر جنبه‌های مختلف زندگی این خطه دارد. در این میان اثر معروف آنتونی داونز تحت‌عنوان نظریه اقتصادی دموکراسی که در سال ۱۹۵۷ به‌چاپ رسید، تأثیر بسزایی بر سیر تحول اندیشه در مطالعات سیاسی بویژه احزاب گذاشت و گرایش شدیدی به‌سوی به‌کارگیری اصول اقتصادی در تحلیل رخدادها و پدیده‌های سیاسی به‌وجود آورد.^{۳۲}

حاکمیت منطق بازار بر جنبه‌های مختلف زندگی در جوامع غربی از نقش ایدئولوژی به‌شدت کاست و به‌سیاری از جنبه‌های زندگی رنگ اقتصادی بخشید. در این میان احزاب سیاسی نیز تحولات بنیادینی به‌خود دیدند به‌طوری که این دوران را باید دوران پایان آرمان‌خواهی و سرآغاز تجارت‌پیشگی سیاسی احزاب نامید. احزاب سیاسی به‌جای پای فشردن بر برنامه‌های ثابت و ایدئولوژی مشخص و تأکید بر قشر و طبقه‌ای خاص، بیشتر به‌رأی دهندگان روی آوردند و استراتژی اصلی خود را پیروزی در انتخابات و جلب آرای بیشتر قرار دادند. دفاع از طبقه کارگر، مبارزه با امپریالیسم، دفاع از ارزش‌های اخلاقی یا مذهبی بتدریج جای خود را به برنامه‌های بسیار گسترده‌ای داد که می‌توانست رأی‌دهندگان بیشتری را به‌خود جلب کند. به‌عبارت دیگر، تعریف ماکس وبر از حزب سیاسی که در سال ۱۹۲۱ توجه چندانی را به‌خود جلب نکرده بود، در دهه ۱۹۶۰ عملاً تحقق یافت و خلاً ایدئولوژی، احزاب را به‌صورت شرکت‌های سوداگر واقعی در آورد؛ شرکت‌هایی که جز به‌پیروزی در انتخابات نمی‌اندیشند.

با توجه به این واقعیت، اتو کرشهایمر در سال ۱۹۶۶ در مقاله‌ای نشان داد که عمر احزاب ایدئولوژیک که دوروزه آنها را احزاب عوام می‌نامید به‌سر رسیده و دوران احزاب جدیدی فرا رسیده است که وی آنها را احزاب «فراگیر» (catch-all party) می‌نامید. از نظر کرشهایمر این احزاب

نتیجه تحولات سیاسی-اجتماعی غرب و بیرنگ شدن مفهوم طبقات اجتماعی و ایدئولوژیک در این جوامع می‌باشند. احزاب «فراگیر» به‌جای پرداختن به منافع طبقات خاص یا یک ایدئولوژی ویژه، توجه عمده خود را به‌رأی دهندگان معطوف می‌دارند و در برنامه‌های خود بسیار عمل‌گرا می‌باشند. ظهور این احزاب در دهه شصت که در عمل هدفی جز رسیدن به‌قدرت نداشتند، تحلیل‌های اقتصادی از احزاب را رونق خاصی بخشید و شمار قابل توجهی از نویسندگان از این دیدگاه به‌بررسی احزاب پرداختند. برای نمونه، نویسندگانی چون رایت^{۳۳} و استروم^{۳۴} شدیداً از این دیدگاه متأثر می‌باشند. مطالعه احزاب در فرانسه نیز از این تحول بی‌تأثیر نبوده است و نویسندگان قابل توجهی برای مطالعه احزاب به‌اصول اقتصادی روی آوردند. نظریات جامعه‌شناس معروف فرانسوی پیر بوردیو که جامعه‌را مرکب از قلمروهای مختلفی می‌داند که در آن افراد و گروه‌های مختلف برای کسب منافع گوناگون در رقابت با یکدیگر می‌باشند (نظریه قلمروها) هر چه بیشتر زمینه‌را برای تحلیل‌های اقتصادی مساعد نمود.

از جمله کسانی که احزاب سیاسی را شرکت‌های سوداگری می‌دانند که در بازار سیاست به‌دنبال جلب مشتری هر چه بیشتر می‌باشند میشل اوفر له می‌باشد. وی در کتاب احزاب سیاسی خود ضمن پذیرش نظریه بوردیو، «قلمرو سیاسی» را محیطی می‌داند که در آن منافع و کالاهای سیاسی در مقابل حمایت و رأی، دادوستد می‌گردد. از این دیدگاه قلمرو سیاست، بازاری است بسان دیگر بازارهای تجاری و اقتصادی و همان‌گونه که در صحنه اقتصادی شرکت‌های تجاری در تلاش دائمی برای به‌حد اکثر رساندن سود خود و جلب مشتری بیشتر می‌باشند، احزاب سیاسی نیز برای دستیابی به کالاهای سیاسی نظیر قدرت سیاسی و کرسی‌های پارلمانی سرمایه‌گذاری می‌نمایند.^{۳۵} همان‌گونه که در مراکز تجاری مشتریان هنگام انتخاب کالا با مطالعه کیفیت کالاها و عنوان شرکت‌های تولیدکننده و با در نظر گرفتن قیمت

20. Merton R.K., *Elements de théories et de méthodes sociologiques* 1965, p.25. (ترجمه فرانسوی)
21. Rokkan S., *Citizen, Election Political Parties*, Oslo, 1970.
22. Lipset S., Rokkan S., *Cleavages Structures, Party Systems and Voter Alignment, an Introduction*, Free Press, New York, 1977, pp.1-64.
23. Rokkan S., "Une famille de modèle pour l'histoire comparée de l'Europe occidentale", *Revue Internationale de Politique Comparée*, Vol. 2, N1, 1995, pp 140-142.
24. در خصوص نقشه تفهیمی اروپا نگاه کنید به پیشین، ص ۱۳۷-۱۴۷.
25. Lipset M., Rokkan S., *Party Systems and Voter Alignment*, Free Press, New York, 1977.
26. Rokkan S., "Dimension of State", in Tilly, 1975.p.83.
27. Birnbaum P., *La fin du politique*, Paris, Seuil, 1975, p.7.
28. Lecompte P., Denni B., *Sociologie du politique*, Grenoble, PUF, 1990, p.2.
29. Seiler D.L., *Partis et familles politiques* Paris Puf, Coll. Thémis, 1980, p.107.
30. Weber M., *Economie et societe*, Paris, Plon, tom 1, 1971. (ترجمه فرانسه)
31. Schlesinger J.A., "The Nucleus of Party Organization", in, Wright W., *A Comparative Study of Party Organization*, Colbus, 1971, pp. 55.
32. Downs A., *An Economic Theory of Democracy*, New York, Harper and Rows, 1957.
33. Wright E., "Comparative Party Models, Rational Efficient and Party Democracy", in, Wright E., *A Comparative Study of Party Organization*, Columbus, Ohio, Charles E. Merrill, 1971.
34. Strom K., "A Behavioural Theory of Competitive Political Parties" *American Journal of Political Sciences*, 34, 1970, pp 565-598.
35. Offerle M., *Les partis politiques*, Paris PUF, 1987, p.22.
36. Gaxie D., *La démocratie representative*, Paris, CLEFS, 1993, p.99.

زیر نویس ها

1. Kirchheimer O. "The Transformation of The Western European Party Systems" in Lapalombara J., Weiner M., *Political Parties and Political Development*, Princeton, 1966.p.184.
 2. Michels R., *Les partis Politiques, essai sur les tendances oligarchiques*, Paris, Flammarion, 1997.
- (این کتاب در سال ۱۹۱۱ به زبان آلمانی به رشته تحریر درآمد)
3. Ibid.
 4. Eldersveld S.J., *Political Parties*, Chicago, Round Mc Nally, 1964.
 5. Duverger M., *Les Partis Politiques*, Paris, A. Colin, 1951.
 6. Duverger M., *Institutions Politiques et droit constitutionnel*. Paris PUF, 1968 (1er édition 1955). p.67.
 7. Duverger M., *Les partis Politiques*,... op.cit., p.10.
 8. Ibid.
 9. Eldersveld S.M., *Political Parties. A Behavioral Analysis*, Chicago, 1966.
 10. Charlot J., Charlot M., *Le phenomene gaulliste*, Paris, Fayard. 1970.pp.63-65.
 11. Lawson K., *The Comparative Study of Political Parties*, New York St. Martin's Press, 1976, pp.77-79.
 12. Ibid., pp.5-6.
 13. Ibid., p. 17.
 14. Pye L., *Aspects of Political Development*, Boston, Little, 1967. pp. 63-66.
 15. Sorauf F.J., *Political Parties in The American System*, Boston. 1964.
 16. Epstein L.D. *Political Parties in The American Madel*, University of Wisconsin Press, 1988,pp. 6-8.
 17. Lawson K., *The Comparative Study of Political Parties*, New York, St. Martin's Press, 1976.
 18. Lawson K., *Political Parties and Linkage, A Comparative Perspective*, New York, Yale University Press, 1966, p.3.
 19. Lawson K., *When Parties Fail, Emerging Alternative Organizations*, Princeton (N.J.) Princeton University Press, 1988, p.17.

● امروزه در جوامع غربی احزاب سیاسی از قله بلند آرمان خواهی به ورطه سوداگری سیاسی سقوط کرده اند و شهروند که روزی محور عالم وجود تلقی می شد، برای سیاست پیشگان حرفه ای ارزشی برابر با یک «رأی» یافته است.

کالا حداکثر سود خود را در نظر می گیرد و سپس به خرید کالای مطلوب خود اقدام می کند، در بازار سیاست نیز افراد از میان برنامه های مختلف و وعده های گوناگون احزاب، حزبی را برمیگزینند که حداکثر منافع آنان را تأمین نماید.

دانیل گاکسی، با بیان این واقعیت که در جوامع غربی، احزاب سیاسی در خلأ ایدئولوژی به سر می برند نشان داد که احزاب به جای انتخاب اصول و مرام ثابت و از پیش تعیین شده، ترجیح می دهند با توجه به شرایط و اوضاع و احوال به اصولی متمسک شوند که خریدار بیشتری دارد و مشتریان بیشتری را به سوی خود جلب می کند. ۳۶

گاکسی نیز ترجیح می دهد احزاب سیاسی را شرکت هایی سیاسی بداند که هدفی جز کسب سود بیشتر در بازار سیاسی دنبال نمی کنند. این شرکت ها به تناسب منابعی که در اختیار دارند در مقابل امکانات مادی و گاه نمادینی که به مشتریان خود عرضه می کنند از حمایت های آنان بویژه آرائشان بهره مند می گردند. احزاب سیاسی در عصر حاضر از قله بلند آرمان خواهی به تجارت پیشگی سیاسی سقوط نموده اند و شهروند که روزی محور عالم وجود در جوامع غربی تلقی می شد برای سیاست پیشگان حرفه ای ارزشی برابر با یک «رأی» یافته است. احزابی که با نگرانی تمام چشم به صندوق های رأی دوخته اند همه برنامه ها و آرمانهای خود را برای پیروزی در انتخابات تنظیم می نمایند. توجه به این واقعیت جوامع غربی، مطالعات احزاب را به توجه هر چه بیشتر به تحلیل های اقتصادی سوق داده است.